

جنبش "انقلابی" ژینا یا جنبش دمکراتیک؟ کدام؟

برای ورود به این بحث ضروری است در مورد انقلاب زبان مشترک داشته باشیم. از نظر ما انقلاب یعنی برافکندن نظم موجود و حرکت به سمت ایجاد نظم نوین مترقی. با بیان دیگر انقلاب در ایران یعنی سرنگونی قهر آمیز ساختار سرمایه‌داری که دولت‌اش اکنون رژیم جمهوری اسلامی است و مبارزه برای برپائی ساختار سوسیالیسم و دولت آن دیکتاتوری پرولتاریا. به همین دلیل کمونیست‌های ایران از هر سرنگونی‌ای پشتیبانی نمی‌کنند. آن‌ها فقط از سرنگونی انقلابی پشتیبانی می‌کنند. کمونیست‌های ایران با تلاش وقفه ناپذیری سرنگونی انقلابی را تدارک می‌بینند.

در صورتی که رژیم جمهوری اسلامی واقعاً با منافع دولت‌های بزرگ امپریالیستی در تضاد و تقابل قرار گیرد و نتواند خواست‌های آن‌ها را جامه عمل بپوشاند، آن هنگام بخش‌های دیگر بورژوازی ایران و دولت‌های بزرگ امپریالیستی خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک دولت "دمکراتیک" که در همان روز تشکیل علیه طبقه کارگر فاشیسم اعمال کند، می‌شوند. این سرنگونی نظم حاکم را از بیخ و بن ویران نمی‌کند، بلکه مهره‌ای را جای مهره دیگر می‌نشاند. همان گونه که سرنگونی رژیم پهلوی یک سرنگونی انقلابی نبود و مهره رژیم جمهوری اسلامی بجای مهره رژیم پهلوی نشاند شد.

حال سؤال می‌شود که جنبش انقلابی چه جنبشی است؟ به طور مشخص جنبشی که بعد از قتل مهسا امینی شکل گرفت و پهنای ایران را درنوردید چه جنبشی بود؟

جنبش انقلابی جنبشی است که پرولتاریا و متحدانش، یعنی اکثریت جمعیت ایران خواهان سرنگونی ساختار سرمایه‌داری ایران و رژیم جمهوری اسلامی به عنوان شکل ویژه دولت بورژوازی، و برقراری سوسیالیسم باشند. جنبش انقلابی در ایران جنبشی است که توده‌های عصیانزده و استثمار شونده آلترناتیو سوسیالیسم (تنها آلترناتیو مترقی و انقلابی) را پذیرفته و برای آن گام به گام متشکل شده و حاضر باشند در راه آن فداکاری کنند.

چنین جنبشی انقلابی است زیرا نظم و ساختار موجود را نفی می‌کند و با تمام نیرو مصمم به برپائی نظم نوین می‌گردد. چنین جنبشی اجتناب ناپذیر تحت رهبری حزب کمونیست راستین ایران می‌تواند شکل بگیرد. متأسفانه این حزب هنوز در ایران موجود نیست.

در نتیجه جنبش ۱۴۰۱ که با نام مهسا امینی گره خورده است، یک جنبش دمکراتیک بود که در سرتاسر ایران شعله کشید و خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گردید، بدون در نظر داشت یک آلترناتیو مترقی.

کمونیست‌ها از این جنبش‌های دمکراتیک عمیقاً و با تمام نیرو پشتیبانی می‌کنند، زیرا در این جنبش‌ها می‌توان در پراتیک توده‌های به جان آمده، در پیشروی و عقب نشینی‌هاشان، نارسائی این جنبش را توضیح داد، می‌توان توضیح داد که مردم در ساختار سرمایه‌داری حاکم، به طور واقعی و به تمام و کمال به خواست‌های خود نائل نخواهند شد، اگر امروز می‌توانند رژیم سرمایه‌داری را اندکی به عقب رانند، در شرایط بعد همین اندک را دوباره از دستشان می‌رباید. می‌توان آگاهی توده‌ها را در این جنبش‌های دمکراتیک تا سطح آگاهی سوسیالیستی و خواست برپائی نظام سوسیالیستی بالا برد. در عین حال با مبارزه جهت این درخواست‌های دمکراتیک پیروزی‌های اندکی نیز کسب کرد. یعنی رژیم را وادار به برخی عقب نشینی‌های مقطعی نمود.

دولت‌های سرمایه‌داری به ویژه دولت‌های بزرگ امپریالیستی مثل آمریکا، چین، روسیه، کشورهای اروپائی مثل آلمان و فرانسه و انگلستان، که هنوز خواب هولناک سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و چین را می‌بینند، از هر جنبش رادیکالی با شدت می‌رمند و سعی می‌کنند محتوای رادیکال آن را از

درون خالی کنند و طرح‌ها و سیاست‌هایی را در درون آن جا بیاندازند که برایشان بی ضرر است، ساختار سرمایه‌داری را تهدید نمی‌کند و راه سوسیالیسم را در پیش نمی‌گیرد. بورژوازی بین‌المللی و بورژوازی در اپوزیسیون ایران دقیقاً در این زمینه تلاش فراوان کردند و توسط خرده بورژوازی چپ شده و در شرایطی ماسک کمونیستی بر چهره زده، برنامه‌های خود را به پیش بردند. شعارهای مافوق طبقاتی را در این جنبش تزریق نمودند و سمت و سوی جنبش را که می‌رفت رادیکال شود و با شعار زنده باد سوسیالیسم قوام یابد، منحرف کردند. آن‌ها شعار "زن، زندگی، آزادی" را آنچنان در جنبش دمیدند که شعار زنده باد سوسیالیسم را به عقب راندند. با شعار جنبش انقلابی ژینا درک توده‌ها از انقلاب را مخدوش نموده و می‌نمایند:

رادیو زمانه با انتشار مقاله‌ای از شاپور شهبازی به طور وسیعی "جنبش انقلابی نوین" یا "انقلاب شهریور ژینا" را با شعار ایجابی "زن، زندگی، آزادی"، به زحمتکشان ما حقنه می‌کند و برای انقلاب ژینائی سه ویژگی را بیان می‌کند:

- یکم- تمام این اعتراضات از حد طرح خواست‌های صنفی فراتر رفته و مستقیماً کل نظام سیاسی جمهوری اسلامی را مورد هدف قرار دادند.
- دوم- پایگاه توده‌ای اعتراضات از تهران و مراکز استان به شهرها و شهرستان‌های کوچک و از طبقات متوسط شهری، فرهیختگان و دانشجویان شهرهای بزرگ به طبقات فرودست و محروم گسترش یافت.

- سوم- رهبری مطالبات را توده‌ها از پایین به شکل خودجوش سازمان‌دهی و هدایت کردند. اگر این سه ویژگی را خلاصه کنیم از نظر رادیو زمانه جنبش انقلابی چنین است: هدف گرفتن نظام سیاسی جمهوری اسلامی، گسترش اعتراضات از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک از طبقات متوسط به طبقات فرودست و هدایت آن به طور خودجوش از پائین. و شعار "زن، زندگی، آزادی" یک شعار ایجابی است. در عین حال زنان نیروی محرک انقلاب ژینائی بودند.

یکم:

رادیو زمانه و رادیو فردا، سایت‌های متمایل و وابسته به سیاست‌های کشورهای سرمایه‌داری هستند و برای ما نسخه انقلاب می‌پیچند.

امروزه همه نیروهای غیر وابسته اپوزیسیون قبول دارند که ساختار اجتماعی در ایران، ساختار سرمایه‌داری است. دولت این ساختار یعنی دولت سرمایه‌داری ایران، رژیم سرمایه‌داری - فاشیستی جمهوری اسلامی است. در نتیجه در کشور سرمایه داری «انقلاب عبارت از آن است که پرولتاریا «دستگاه اداری امور» و تمامی دستگاه دولتی را منهدم می‌سازد و دستگاه نوینی را مرکب از کارگران مسلح جایگزین آن می‌نماید.» (لنین - دولت و انقلاب). مارکس انقلاب را «خرید کردن ماشین دولتی» بیان می‌کند. [دولت سرمایه‌داری در مارکسیسم عبارت است از ماشین بوروکراتیک و نظامی حافظ بورژوازی به عنوان طبقه حاکمه]

آیا در سال ۱۴۰۱ مردم ستم دیده و مترقی ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی به پا خاستند (تعویض رژیم) یا علیه کل ساختار و دولت سرمایه‌داری (تغییر انقلابی)؟ مردم علیه رژیم به پا خاستند ولی علیه ساختار سرمایه‌داری سمتگیری نکردند زیرا هنوز به آلترناتیو سوسیالیستی مسلح نبودند. لذا رادیو زمانه می‌کوشد مبارزه علیه رژیم ایران یعنی تعویض یک رژیم سرمایه‌داری با رژیم سرمایه‌داری دیگر را انقلاب جا بزند و انقلاب واقعی را که مبارزه علیه دولت سرمایه‌داریست از اذهان پاک کند.

ولی انقلاب مبارزه مسالمت آمیز نیست. زیرا رژیم تا دندان علیه مردم مسلح است و اسلحه به کار می‌برد. لذا انقلاب نیز عملی است قهر آمیز که یک طبقه مترقی، طبقه ارتجاعی را سرنگون می‌سازد و دولت

خود را برپا می‌کند. در ایران ۱۴۰۱ قهر کاملاً پراکنده و در نقاط ذره بینی اعمال شد و شکست خورد. قهر در شکل پراکنده آن به آنارشیسم و نهایتاً تسلیم طلبی ختم می‌شود. قهر باید سازمانده شده باشد. در ۱۴۰۱ مردم سازمانده شده نبودند. مبارزات در شهرها و برخی روستاها پراکنده و با شعارهای گوناگون به پیش می‌رفت. رژیم قهر مسلح و سازمان داده شده اعمال می‌کرد و مردم با دست خالی و پراکنده از خود دفاع می‌کردند.

در عین حال برای سازمان دهی مردم به ویژه طبقه کارگر و اعمال قهر علیه دولت سرمایه‌داری باید در پروسه مبارزه، سوسیالیسم به اندیشه غالب نیروهای مترقی در مبارزه تبدیل گردد، باید متحد شوند و قهر آمیز دولت سرمایه‌داری را نابود کنند. این سازمان رهبری کننده در ایران حضور نداشت و ندارد.

لذا وقتی سایت‌هایی مثل سایت رادیو زمانه مبارزات مردم را با همه این نقائص و کمبودها و کوتاه‌نگری، انقلاب می‌نامد، خاک بر چشم طبقه کارگر و نیروهای انقلابی می‌پاشد تا آن‌ها پروسه تکوین انقلاب را نبینند و خود را برای آن آماده نسازند. «نفرت از مبارزه طبقاتی، آرزوی از پیش بردن کارها بدون توسل به این مبارزه و تمایل به حک و اصلاح و صاف کردن گوشه‌های تیز از صفات ذاتی دموکرات‌های خرده بورژواست.» (لنین - اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا)

با وجود این که در برخی از بیانیه‌های کارگری می‌توان خواست گذار از سرمایه‌داری را ردیابی کرد مثل بیانیه "تداوم نبردی سخت و نابرابر برای تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱" ولی خواست‌های کارگران در این دوران عموماً در جهت رفرف در نظام سرمایه‌داری بود، خواست‌های معیشتی طبقه خود و دفاع از مبارزات دموکراتیک بخش‌های مترقی مردم بود. اوج جنبش کارگری در ۱۴۰۱ باعث اوج مبارزات دموکراتیک مردم شد و افت ایدئولوژیک سیاسی جنبش کارگری باعث افت عمومی مبارزات دموکراتیک مردم گردید.

در نتیجه ما در آن سال نه با جنبش انقلابی بلکه با جنبش وسیع مردم در زمینه خواست‌های دموکراتیک رو به رو هستیم. رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی حتی این سطح از مبارزات دموکراتیک را نیز خونین سرکوب کرد.

دولت‌های امپریالیستی برای از دست ندادن ابتکار عمل در روز مبادا و فشار بر رژیم ایران جهت برآورده شدن خواست‌های خود، از این جنبش "پشتیبانی" کردند و آن را به هزار رنگ آراستند: جنبش ژینائی، جنبش دموکراتیک مردم، انقلاب ژینائی، جنبش انقلابی ژینا و غیره. خانم بربوک نیز که لت و پار شدن زنان افغانستانی زیر حاکمیت طالبان را به پیشیزی نمی‌گیرد، طرفدار سفت و سخت انقلاب ژینائی شد. آقای بایدن نیز برای انقلاب دموکراتیک مردم پیام‌ها فرستاد. فاشیست‌های چینی نیز از رژیم ایران پشتیبانی کردند.

دوم: جنبش دموکراتیک ۱۴۰۱ نه از طبقات متوسط به پائین بلکه از برگزاری مراسم خاک سپاری ژینا توسط خانواده وی در سقز، سپس اعتراضات وسیع زنان زحمتکش در کردستان و سپس آغاز غلیان طبقه کارگر علیه ستم‌های تحمل‌ناپذیر بر آنها و در پی آن به پا خیزی کلیه ستم دیدگان جامعه علیه رژیم جمهوری اسلامی به پیش رفت.

سوم:

همین خودجوشی مضمون جنبش دموکراتیک را بیان می‌کند. زیرا جنبش‌های انقلابی اگر در ابتدا بخشاً خودجوش باشند که حتماً هم هستند، سریعاً توسط حزب کمونیست راستین سازمان می‌یابند و با برنامه استراتژیکی و تاکتیکی مشخصی به پیش می‌روند. این خودجوشی نشان می‌دهد که جنبش ۱۴۰۱ نه یک جنبش انقلابی بلکه یک جنبش پراکنده دموکراتیک بود.

رادیو زمانه (آقای شهبازی) از این هم پیشتر می‌رود و نیروی محرکه انقلاب را سر و ته جلوه می‌دهد. آگاهانه نقش تأثیر گذار و محرک طبقه کارگر را می‌پوشاند. زنان در جنبش ۱۴۰۱ شجاعانه در خط مقدم مبارزه بودند ولی این به هیچ وجه به معنای این نیست که زنان نیروی محرکه این جنبش بودند. ببینیم رادیو زمانه چه می‌گوید: «بنابراین برای اثبات تئوری زنان به عنوان رهبران و نیروی‌های محرک جنبش انقلابی ژینا باید ابتدا پیش فرض "علت مادی" در جامعه ایران را تبیین کرد.» تبیین ایشان چنین است: «آزادی زنان به مثابه شرط آزادی همه اقشار و طبقات»

واقعاً در افشانی غریبی است. سؤال این است: زنان چه زمانی آزاد می‌شوند؟ آقای شهبازی به این سؤال جواب نمی‌دهد. ولی ما می‌گوئیم وقتی کل طبقه کارگر (زن و مرد) از استثمار خلاصی یابند. آن وقت کل جامعه از ساختار سرمایه‌داری آزاد می‌شود. در نتیجه آزادی زنان بستگی تام به آزادی طبقه کارگر دارد. ولی آقای شهبازی (رادیو زمانه) تصمیم گرفته است خاک به چشم طبقه کارگر بپاشد. آقای شهبازی با این مواضع مشعشعانه خود به این نتیجه می‌رسد که جنبش ۱۴۰۱، جنبش انقلابی ژینائی بود. آفرین!

در عین حال این آقای متفکر، شبه شعار "زن، زندگی، آزادی" را شعار ایجابی می‌نامد. این شبه شعار چه چیزی را ایجاب می‌کند؟ سوسیالیسم را؟ دمکراسی را؟ آزادی را؟ اصلاً سمت و سوی این شبه شعار چیست؟

این شبه شعار به ایجاب یک چیز کمک می‌کند، به ایجاب یک نظام سرمایه‌داری "معتدل" که با کمک امپریالیسم حاکم می‌گردد و در خدمت آن پوست از سر کارگران و زحمتکشان می‌کند. سایت ایران تک (Iran tc) در مقاله‌ای با عنوان "به مناسبت دومین سالگرد شروع انقلاب ژینا" نوشته مجید ناصری چنین می‌گوید: «جنبش "زن، زندگی، آزادی" که نتیجه ۴۴ سال مبارزه مردم ایران و خصوصاً زنان با رژیم جمهوری اسلامی است. جنبشی، مدرن، عدالتخواهانه، آزادی خواهانه و ضد تبعیض است که با شعار زن، علیه "همه تبعیض‌ها"، با شعار زندگی علیه "جامعه مرگ و ماتم و عزای"، با شعار آزادی علیه استبداد مطلقه فقه‌ای به مصاف برخاسته است. وبه آلت‌رناتیوی روشن برای مردم ایران در مرحله سرنگونی رژیم تبهکار جمهوری اسلامی و پس از سرنگونی آن شده است.» (ایران تک - مجید ناصری)

این آلت‌رناتیو چیست؟ جامعه سوسیالیستی؟ آقای ناصری در این مورد توضیحی ندارد. این آلت‌رناتیو یک جامعه "دمکراتیک" است. یعنی آزادی، زندگی، و رهایی زن در یک ساختار سرمایه‌داری. در دوران کنونی هر دولت غیر پرولتری، در فردای حاکمیت به یک حاکمیت فاشیستی تبدیل می‌گردد. البته این را آقای ناصری می‌داند ولی خرده بورژوازی دست بردار نیست.

رادیو آلمان (فارسی) نوشته آقای مجید نفیسی تحت عنوان "جرات به اندیشیدن و انقلاب ژینا" را چنین تفسیر می‌کند: «از نگاه نفیسی، جنبش انقلابی ژینا نشان داد که مردم به یک بلوغ فکری کانتی رسیده‌اند و دیگر حاضر نیستند از ولی فقیه اطاعت کنند.» خواننده به وضوح می‌بیند که از نظر سرمایه‌داری بین‌المللی انقلاب ژینا که فقط تا سرحد عدم قبول ولایت فقیه جلو می‌رود، تا چه اندازه پذیرفتنی است.

برخی از نیروهای خرده بورژوازی اپورتونیست در اپوزیسیون نیز به این خیمه شب بازی گرویدند و تا توانستند آن را روی دست علم کرده و می‌کنند. مثلاً شبکه سراسری "انقلاب زن، زندگی، آزادی" نیز بر این شیپور می‌دمد. حزب کمونیست ایران نیز از جمله این نیروهاست. این حزب در دومین سالگرد قتل دولتی مهسا امینی، چنین می‌نویسد: «روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۳ دومین سالروز آغاز جنبش انقلابی ژینا نیز به تاریخ پر افتخار جنبش انقلابی کردستان پیوست.»، «اعتصاب در سالگرد انقلاب ژینا در شهرهای

کردستان»، «آکسیون اعتراضی در هامبورگ در دومین سالگرد جنبش انقلابی ژینا» (جهان امروز – ۲۵ شهریور ۱۴۰۳)

این حزب کمونیستی در این مورد فراموش کرده است که انقلاب طبقاتیست. در جامعه سرمایه‌داری ایران، انقلاب، انقلاب پرولتریست که پرولتاریا برای سرنگونی بورژوازی حاکم، کلیه زحمتکشان و ستم دیدگان و عناصر مترقی را متحد می‌کند. ولی مضمون انقلاب پرولتری و هدف انقلاب سوسیالیسم است. این حزب فراموش کرده است که انقلاب فردی نیست.

کمونیست‌ها نمی‌گویند جنبش انقلابی مارکس و یا جنبش انقلابی لنین یا جنبش انقلابی مائو تسه‌دون. بلکه می‌گویند جنبش انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان در روسیه یا جنبش انقلابی سوسیالیستی در همین کشور یا جنبش انقلابی دمکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا در چین و غیره. جنبش ۱۴۰۱ را حتی اگر جنبشی انقلابی می‌بود، از مضمون طبقاتی آن تهی کردن و آن را فردی و ژینائی نمودن مختص سرمایه‌داری وحشت زده و یا خرده بورژوازی ناسیونالیست با ماسک چپ است.

ما معتقد نیستیم که تمام رفقای حزب کمونیست اپورتونیست هستند بلکه معتقدیم که این موضع حزب کمونیست در رابطه با جنبش ۱۴۰۱ اپورتونیستیست و بوئی از مارکسیسم نبرده است.

امروزه کوچکترین تزلزل و لمیدگی بر مارکسیسم، به قیمت خون هزاران مبارز جان برکف تمام خواهد شد و جنبش را به یک دایره شیطانی خواهد کشید. باید مارکسیسم را بیاموزیم و در عمل بکار ببندیم. باید علیه ایده‌های مخرب خرده بورژوازی به پیکار بایستیم.

نظم کمونیستی

۱۵ اکتبر ۲۰۲۴